

تاریخ دین زردشتی از منظر شرق شناسان^۱

محمد رضا عدلی^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

چکیده

اگر چه مردمان مغرب زمین از روزگار باستان با نام زردشت و برخی از تعالیم او آشنا بوده‌اند اما مطالعات دانشگاهی درباره تاریخ و فرهنگ زردشتی به آغاز سده هجدهم میلادی بازمی‌گردد. از آن زمان به بعد، به ویژه در سده نوزدهم و با تحول عظیمی که در علم زبان‌شناسی پدید آمد، متون کهن زردشتی مورد مطالعه و بررسی علمی قرار گرفتند. اما قدمت دین زردشتی و قلت منابع کهن سبب شد معماهای زیادی در ارتباط با تاریخ اولیه این دین مطرح شود. منابع زردشتی مربوط به دوره‌های مختلف زمانی است، از اواخر هزاره دوم ق.م تا سده‌های آغازین اسلامی. طبیعی است که در این دوره زمانی تحولاتی در مفاهیم و موضوعات مختلف به وجود آمده باشد. این تحول و تطور دین زردشتی را پژوهشگران غربی به شیوه‌های مختلف تفسیر کرده‌اند: برخی معتقدند که این متون مربوط به یک سنت دینی نیست، بنابراین باید از ادیان ایران باستان سخن گفت. برخی دیگر از سنتی واحد سخن می‌گویند که در طول تاریخ تحولاتی حاصل کرده است. برخی دیگر نیز ضمن پذیرش سنتی واحد از وجود قرائت‌ها و تفاسیر متفاوت، در نواحی مختلف ایران باستان سخن گفته‌اند.

کلیدواژه‌ها

دین زردشتی، اوستا، کتیبه‌های فارسی باستان، متن‌های فارسی میانه، شرق‌شناسی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۶

۲. پست الکترونیک: moh.adli@iauctb.ac.ir

۱. مقدمه

در تاریخ مطالعات دانشگاهی ادیان، به جرئت می‌توان گفت پژوهش دربارهٔ هیچ دینی با اندازهٔ مطالعات زردشتی با دشواری‌ها و ابهامات روبرو نبوده است. تا جایی که نظریه‌های متعدد و متفاوتی دربارهٔ سرآغاز این دین و تطور تاریخی آن مطرح شده است. این مسئله معلول موانع گوناگونی است که بر سر راه مطالعهٔ این دین وجود داشته است، از جمله قلت منابع دست اول، عدم پیوستگی مفهومی و زبان‌شناختی میان بخش‌های مختلف متون، فقدان یا از میان رفتن سنت‌های تفسیری مدون و به وجود آمدن مشکلات سیاسی و اجتماعی برای پیروان این دین در دوره‌های مختلف تاریخ ایران. در اینجا به برخی از نظریه‌هایی که دربارهٔ دین زردشتی مطرح شده است اشاره می‌کنیم.

مطالعه دین زردشتی بیشتر متکی بر منابع متنی است، در واقع منابع غیرمتنی و باستان‌شناختی تاکنون کمک چندانی به شناخت این دین نکرده است، زیرا منابع غیرمتنی محدود و ناچیزی در اختیار داریم و نیز ارائه تفسیری دقیق و موثق از این منابع تقریباً ناممکن است. ظاهراً ایرانیان باستان چندان به ساختن پرستشگاه گرایش نداشتند. در منابع اولیه واژه‌ای برای این قبیل بناها وجود ندارد و نیز به گفتهٔ هرودوت پارسیان پرستشگاه نمی‌ساختند.^۱ بنابراین مطالعهٔ تاریخ زردشتی مبتنی بر سه مجموعه منابع متنی است: متون اوستایی (شامل اوستای متقدم یا گاهان و اوستای متأخر)، کتیبه‌های فارسی باستان (کتیبه‌های شاهان هخامنشی)، متون فارسی میانه (یا متون پهلوی مربوط به دوره ساسانیان و اوایل دورهٔ اسلامی). این متون از دوره‌های زمانی بسیار متفاوت و نیز مربوط به مناطق مختلف هستند.^۲

برخی از مفاهیم و اندیشه‌های موجود در اوستای متأخر در گاهان ریشه دارد. مفاهیم کتاب‌های پهلوی نیز غالباً ملهم از اوستا است. اما باید توجه داشت که این مفاهیم همواره به یک معنی نبوده‌اند و در دوره‌های مختلف به شیوه‌های مختلف تفسیر می‌شدند. شائول شاکد رابطهٔ میان دین موجود در گاهان و دین ساسانیان را با رابطهٔ میان دین موجود در

1. Herodotus, *The History of Herodotus*, George Rawlinson (trans.), London, J. M. Dent & Sons LTD., 1936, Book I: 131, vol.1, p.68.

2. De Jong, Albert, *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden, Brill, 1997, pp.40-41.

تورات و یهودیت متأخر مقایسه می‌کند. از نظر او، به رغم تحولات چشم‌گیر، مولفه‌هایی محوری در هر دو سنت وجود داشته که در طی اعصار مختلف به شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شده است. شاکد این مولفه‌ها را برای دین زردشتی چنین ذکر می‌کند: ثنویت، ارتباط میان کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی (پیوستگی مبدأ و معاد)، دو وجهی دانستن جهان یعنی اعتقاد به جهان جسمانی و روحانی (گیتی و مینو).^۱

البته هیچ پژوهشگری وقوع تحول و تغییر در سنت زردشتی را انکار نمی‌کند، اما اختلاف بر سر میزان تغییر است. در کتیبه‌های شاهان هخامنشی، بر خلاف اوستا، اشاره‌ای به نام زردشت و دین زردشتی نشده، تنها از پرستش اهورامزدا سخن رفته است، لذا گروهی پرسیده‌اند که آیا «دین زردشتی» و «مزدپرستی» یکی بوده است؟ آیا دین زردشتی تنها دین ایران باستان بوده است یا باید از ادیان ایران باستان سخن گفت؟ شرق‌شناسان به این پرسش‌ها پاسخ‌های مختلفی داده‌اند که در این مقاله به بررسی این پاسخ‌ها می‌پردازیم.

۲. نظریهٔ دیونگ دربارهٔ تاریخچهٔ مطالعات زردشتی

آلبرت دیونگ دیدگاه‌های مختلف در این باب را به سه دسته تقسیم کرده است:

۲.۱. رویکردهای مُتفک‌نگرانه^۲

در این رویکرد دامنهٔ دین زردشتی بسیار کوچک و محدود تعریف می‌شود، تا حدی که فقط گاهان به عنوان تنها منبع تعالیم زردشت معرفی می‌شود. این قبیل پژوهش‌ها غالباً متأثر از مطالعات آن گروه از زبان‌شناسان و متخصصان زبان‌های ایرانی باستان است که برای فهم گاهان بررسی سنت ودایی را بسیار مهم‌تر از تفاسیر متأخر زردشتی می‌دانسته‌اند. بر طبق این نظرگاه منابع مختلف ایرانی، ادیان مختلفی را بازتاب می‌دهند بنابراین در این رویکرد از سنتی واحد سخن نمی‌رود بلکه سنت‌های مختلف از هم تفکیک می‌شود. از میان محققان متقدم نیبرگ، ویکاندر و ویدنگرن^۳ چنین رویکردی داشتند. نیبرگ از «جماعت-میتراپی»^۱

۱. شاکد، شانول، تحول ثنویت: تنوع آرای دینی در عصر ساسانی، ترجمهٔ سید احمدرضا قائم مقامی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷ش، صص ۲۱-۲۲.

2. fragmentizing approach

3. H.S.Nyberg, S. Wikander, G. Widengren

در مقابل «جماعت-گاهانی»^۲ سخن می‌گفت. ویکاندر نیز از دین وایو-آناهیتایی سخن گفت که در تقابل با دین زردشتی قرار داشت. ویدنگرن از واژه‌های فارسی‌میانه برای بازسازی دین مادی-پارتی بهره جست. این محققان با رویکردی تاریخ‌سازانه به مطالعه گاهان پرداختند، چنانکه گویا این متن کهن حاوی بخشی از وقایع زندگی و تعالیم اصلی زردشت است. لومل^۳ نیز با این رویکرد تقسیم‌بندی معروفش را ارائه داد: پیش از ظهور پیامبر (دورهٔ شرک)، عصر پیامبر (دورهٔ توحید)، پس از آن (دورهٔ بازگشت شرک پیشین در جامه‌ای زردشتی).^۴

بنونیست با رویکرد تفکیکی آثار سه مورخ کلاسیک (هرودوت، استرابو، پلوتارک) را بررسی می‌کند و گزارش‌های آنان را مربوط به سه دین مختلف می‌داند: طبیعت‌پرستی پیشازردشتی (هرودوت)^۵، مزدآپرستی تحریف‌شدهٔ کاپادوکیه‌ای (استرابو)^۶ و دین ژروانی (پلوتارخ)^۷. او گزارش هیچ‌یک از این سه مورخ را مربوط به دین زردشتی نمی‌داند و می‌گوید: «نه یونانیان و سریانی‌ها و نه نویسندگان ارمنی، هیچ‌یک، از زردشت اوستایی و از آئین او که در گاهان بازگو شده است آگاهی نداشتند. این حقیقت را باید همواره به خاطر داشت»^۸. پس از نظرگاه او دین زردشتی یعنی آنچه در گاهان آمده است و هر چه گاهانی نیست، زردشتی هم نیست.^۹ باری این رویکرد با این حقیقت تاریخی که زردشتیان نظام دینی خاصی داشته‌اند، که در آن مولفه‌های گوناگون در کنار هم قرار داشت سازگار نیست. اوستاشناس معروف، ژان کلنز معیاری سه‌گانه برای اطلاق واژهٔ دین به سنت اولیه زردشتی وضع می‌کند. به زعم وی تنها در صورتی می‌توان از «دین» زردشتی سخن گفت که (۱) تعالیم آن را چندان نوآورانه بدانیم که با سنت‌های دینی پیش از خود تضاد و منافات

1. Mithra-gemeinde

2. Gatha-gemeinde

3. H. Lommel

4. De Jong, p.45.

۵. بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایهٔ متن‌های معتبر یونانی، مترجم بهمن سرکاراتی، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۳ش، ص ۲۹.

۶. همان، ص ۴۴.

۷. همان، صص ۷۳-۷۶.

۸. همان، ص ۷۸.

9. De Jong, p.46.

واضحی داشته باشد؛ ۲) یک شخصیت تاریخی نیرومند آموزه‌های آن را وضع و بیان کرده باشد؛ ۳) به کمک مبلغانی آگاه و کوشا اشاعه یافته باشد. از آنجایی که ما نمی‌توانیم فهم کاملی از گاهان حاصل کنیم، در نتیجه نمی‌توان این معیارها را از آن استخراج کرد، از این رو باید به کلی از فکر پیامبر خواندن زردشت بیرون بیاییم.^۱ پیامد این سخن این خواهد بود که در دوره آغازین چیزی بنام «دین» زردشتی وجود نداشته است. باری اگر تاریخ دیگر ادیان را نیز ملاحظه کنیم، در می‌یابیم که شاید تنها دینی که با قطعیت بتوان این سه معیار را در آن پیدا کرد دین اسلام باشد. از این رو، خود این سه معیار را باید به چشم نقد نگریست. البته اگر منابع زردشتی متأخر را مبنا قرار دهیم، می‌توان این سه معیار را در آن بازجست.^۲

حال پرسش این است که آیا از سنت متأخر می‌توان در بررسی گاهان بهره جست؟ پاسخ کلنز منفی است، به نظر او صرفاً باید از خود متون کهن اوستایی و نیز شواهدی از متون ودایی استفاده کرد. این رویکرد را در مکتب هوفمن نیز می‌بینیم که در آن در درجه نخست بر تفسیر گاهان به گاهان و پس از آن گاهان به ود/ تأکید می‌شود. البته استفاده از ود/ها به لحاظ زبان‌شناختی کاملاً پذیرفتنی است، اما به لحاظ تاریخی استفاده از سنت ودایی درست به اندازه استفاده از سنت متأخر می‌تواند مشکل‌آفرین باشد. در ادامه می‌بینیم که در رویکرد بعدی استفاده از سنت متأخر زردشتی برای فهم گاهان کاملاً موثر و مفید تلقی می‌شود.^۳

۲.۲. رویکردهای هماهنگ‌نگرانه^۴

در این رویکرد دین زردشتی به صورت مجموعه‌ای هماهنگ، مرکب از متون اوستایی و متن‌های پهلوی توصیف می‌شود. در اینجا به سه مجموعه مختلف متون ایران باستان، که به سه دوره تاریخی مختلف تعلق دارند، به وجهی نگریسته می‌شود که گویی سنتی واحد را به وجود می‌آورند. بنابراین، تحولات و تطورات این سنت به مثابه انقطاع از سنت پیشین و

1. Kellens, J., "Questions préalables", *Religion iranienne*, IrAnt Suppl. 5, Gent, 1991, p.84 quoted by De Jong, p.47.

2. De Jong, pp.47-48.

3. Ibid., p.49

4. harmonizing approach

شکل‌گیری سنت جدید تصور نمی‌شود (برخلاف نظر رایج در رویکرد منفک‌نگرانه)، از این رو، می‌توان گفت ادوار مختلف این سنت دلالت بر ادیان مستقل و متفاوت ندارد، بلکه تجلیات و جلوه‌های مختلف سنتی واحد هستند از این رو، در این پژوهش‌ها اغلب بر اهمیت کتب پهلوی، به عنوان آخرین حلقه از زنجیره تحولات سنت زردشتی، بسیار تأکید می‌شود.^۱

رویکرد هماهنگ‌نگرانه نیز به صورت‌های مختلف تجلی‌یافته است. در این میان، دیدگاه گرشویچ دیدگاهی است که می‌توان آن را حد فاصل رویکرد منفک‌نگرانه و رویکرد هماهنگ‌نگرانه دانست. او در مقاله تأثیرگذارش سه مرحله برای دین زردشتی در نظر می‌گیرد: دین زردشت^۲ (تعالیم گاهان)، زردشتی‌گری^۳ (تعالیم موجود در اوستای متأخر)، دین زردشتی^۴ (دین ایرانی در عصر ساسانیان).^۵ به نظر می‌رسد که گرشویچ رویکرد منفک‌نگرانه و هماهنگ‌نگرانه را ادغام کرده است تا از سنتی چندوجهی سخن بگوید که در دوره‌های مختلف تاریخ ظهور یافته است. گرشویچ این جلوه‌ها را ادیان متفاوت و مجزا نمی‌داند، بلکه معتقد است دوره‌های مختلف از سنتی واحد هستند که دیدگاهی ثنوی همه آنها را به هم پیوند می‌زند. این رویکرد کاملاً منطقی و معتبر به نظر می‌رسد اما شاید نتوان تمایز دوره‌های مختلف تحول این سنت را به شیوه گرشویچ کاملاً دقیق و روشن ترسیم کرد. افزون بر این، او می‌کوشد برای تمام این تحولات تاریخ و زمان مشخصی معین کند، البته با این پیش‌فرض که زمان حیات زردشت در قرن ششم ق.م بوده است.^۶

نمونه‌ای کاملاً متفاوت از رویکرد هماهنگ‌نگرانه اثر ماریان موله است، وی تنها کسی است که کوشیده است متون زردشتی را با نگاهی ساختارگرایانه تفسیر کند. موله یکی از نخستین محققانی است که الگوی متعارف تحول سنت زردشتی (یعنی سه دوره شرک

1. Ibid.

2. Zarathuštrianism

3. Zarathušttricism

4. Zoroastrianism

5. Gershevitch, I., "Zoroaster's Own Contribution", *Journal of Near Eastern Studies*, vol.23, 1962, pp.12-38.

6. De Jong, p.50.

پیشازردشتی، توحید زردشتی و بازگشت عناصر شرک‌آمیز) را به کلی رد کرده است.^۱ به جای آن، او سرتاسر سنت زردشتی را مطابق با دو اصل کلی بررسی می‌کند: نخست بر اساس نظریه‌ای سه‌وجهی ژرژ دومزیل و دوم این دیدگاه که مناسک مهم‌ترین مؤلفه در هر سه مجموعه متون زردشتی (گاهانی، اوستای متأخر، متون پهلوی) هستند. فرضیه اصلی موله این است که دین زردشتی در قالب سه اصل کلی یا سه مرتبه مختلف تشریف بدان دین قابل بررسی است. او میان سه مرتبه مختلف معرفت دینی که مأخوذ از اوستاست و در کتب پهلوی نیز بدان اشاره شده تمایز قائل می‌شود. دادیگ («منسوب به داد یا قانون»)، هادگ مانسریک («دربدارنده کلام ایزدی») و گاهانیگ («منسوب به گاهان»)^۲ که به ترتیب عبارتند از، معرفت فقهی، آئینی و گاهانی. او برای هر یک از این سه وجه تجلی و ظهوری قائل است: نخستین وجه مربوط به تجلی اجتماعی-فقهی دین، دومین وجه مربوط به تجلی مناسکی دین و سومین وجه تجلی الاهیاتی دین زردشتی است. از نظر او، این سه کارکرد اجتماعی کاملاً در جامعه تثبیت شدند و جلوه‌ای اخلاقی یافتند، متعاقب آن سه صورت مختلف از دین‌ورزی زردشتی پدید آمد که طیفی از باطنی‌ترین گرایش‌ها (گاهانی) تا ظاهری‌ترین تمایلات (فقهی) را دربرمی‌گرفته است.^۳ اما همه این گرایش‌ها به دین زردشتی تعلق داشته است. همچنین باید یادآور شد که موله بررسی دین زردشتی را با استفاده از رویکرد صرفاً تاریخی ناممکن می‌داند.^۴

گراردو نیولی دیدگاهی کاملاً مخالف با دیدگاه موله اتخاذ کرده است. او مؤکداً بر این موضوع پافشاری می‌کند که رویکرد تاریخی تنها روشی است که می‌تواند توصیف روشنی از سیر تحول دین زردشتی ارائه دهد. از آنجایی که منابع ایرانی اطلاعات تاریخی چندانی به ما ارائه نمی‌دهد، او در آغاز می‌کوشد شواهد جغرافیایی موجود در اوستا را بررسی کند.^۵

۱. موله، ماریان، آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان: مسأله سنت زرتشتی و مزدایی، ترجمه محمد میرزایی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵ش، صص ۲۵-۳۰.

2. Dādīg, Hādag-mānsaraig, Gāhānīg

۳. همان، صص ۸۹-۹۸.

4. De Jong, p.51.

۵. نیولی، گراردو، زمان و زادگاه زرتشت: پژوهشی درباره مزدایی‌گری، ترجمه سید منصور سید سجادی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۱ش، صص ۸۵-۲۰۶؛ نیولی، گراردو، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۰ش، صص ۱۷-۳۶.

نتایج مطالعات او که مقبولیت عام یافت، در تعیین مکان زندگی زردشت و «قوم اوستایی» بسیار مؤثر افتاد، او این مکان را نواحی شرقی ایران، به طور خاص سیستان و نواحی مجاور هندوکش و بلخ می‌داند. نیولی پس از تثبیت این مکان‌سنجی زمان زندگی زردشت را نیز در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد در نظر می‌گیرد.^۱ او همچنین می‌کوشد شخصیت تاریخی زردشت را ترسیم کند، او را پیامبری مخالف آئین‌گرایی توصیف می‌کند که با دسته‌های مختلف جوانان جنگجوی آن نواحی که دیو می‌پرستیدند در نبرد بود. زردشت، از نظر او، در تقابل با کیش قربانی قرار داشت و می‌کوشید معنویتی اخلاقی را که از سوی توحیدی و از سوی دیگر ثنوی بود جایگزین این اعمال کند. ثنویت زردشت دوگانگی میان آشه (راستی) و دروگ (دروغ) بود، نه دوگانگی میان اهورامزدا و اهریمن.^۲ از نظر نیولی این ثنویت بعدها وجهی الاهیاتی یافت که احتمالاً مغان مسئول این تغییر بودند. او به شدت بر این اندیشه که اهورامزدا خدای خاص زردشت است و پیش از وی وجود نداشته است تأکید می‌کند. او از کسانی که بر تداوم سنت دینی ایرانی آغازین^۳ در دین زردشتی سخن می‌گویند انتقاد می‌کند و بر این باور است که این قبیل سخنان شخصیت زردشت و اصالت اندیشه او را نادیده می‌انگارند. نیولی زردشت را شخصیتی تاریخی می‌داند که با تبلیغ توحید و ستایش اهورامزدا و رد پرستش دیوان تأثیر ژرفی بر تحول ادیان ایرانی نهاد. با ذکر این مولفه‌ها به عنوان اصول اساسی دین زردشتی، او لاجرم نتیجه می‌گیرد که هر مزداپرستی‌بی زردشتی است، و فقط همین یک دلیل کافی است تا دین هخامنشیان را زردشتی بدانیم.^۴

از سوی دیگر، مری بویس در مقدمه جلد نخست از کتاب تاریخ دین زردشتی پیش‌فرضی مهم برای مطالعه خود ذکر می‌کند: اینکه پیروان زردشت پیام او را بسی بهتر از پژوهشگران امروزی می‌فهمیدند، پس باید به سخن آنان مبنی بر وجود سنتی پیوسته اعتماد

۱. نیولی، گاردو، *زمان و زادگاه زرتشت*، صص ۲۰۷-۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳.

3. proto-Iranian

۴. نیولی، گاردو، *از زردشت تا مانی*، ص ۷۰.

کنیم.^۱ بویس در یزد و روستاهای اطراف آن به مطالعه زندگی زردشتیان و آداب و رسوم آنان پرداخت. زندگی دینی زردشتیان ایرانی به میزان زیادی بازتاب دین موجود در متون پهلوی است. امر مهمی که بویس بدان مبادرت ورزید یافتن پاسخ برای این پرسش بود که چگونه می‌توان آداب و رسوم زردشتیان معاصر را با آموزه‌های زردشت پیوند داد؟^۲

بویس از یکپارچگی و انسجام سنت زردشتی سخن می‌گوید و سه مولفه محوری این سنت را مبنا قرار می‌دهد: ۱. وجه آئینی ۲. کیهان‌زایی ۳. ارتباط میان این دو جنبه. این امر موجب شد که او سیمایی از زردشت (به عنوان شخصیتی تاریخی) ترسیم کند که آمیخته‌ای بود از یک روحانی کارآزموده و پیامبری مکاشفه‌گر؛ فردی که هم محافظه‌کار (متکی بر سنن پیشین) است و هم نوآور. وجه محافظه‌کارانه او حفظ آئین‌ها کهن و وجه نوآورانه او ایجاد تحولی عظیم در همین آئین‌ها بود. برای توضیح این تحول، بویس بر مفهوم امشاسپندان و جایگاه آنان در سنت زردشتی بسیار تأکید می‌کند. امشاسپندان مظاهر عناصر هفتگانه آفرینش و نگهبان آنها هستند. به باور بویس زردشت مفهوم اهورامزدا را از سنت هندوآریایی اتخاذ کرد ولی بدان ابعاد جدیدی بخشید. اهورامزدا آفریدگار سرتاسر گیتی است، البته مینوی شریرویی مستقل از اوست. با به رسمیت شناختن اصل شرارت و تصدیق اثربخشی او در جهان آفرینش، به ویژه در انسان، زردشت توانست از چشم‌اندازی کاملاً متمایز و تأثیرگذار رویدادهای عالم را تفسیر کند: او به جای اینکه از سرنوشت روح فردی پس از مرگ سخن بگوید، فرجامی برای کار عالم ترسیم کرد که با داوری همگانی تکمیل می‌شود. پس مهم‌ترین اقدام زردشت تحول دین کهن و تأکید بر جنبه‌های اخلاقی و آئینی است.^۳

بویس با مبنا قرار دادن متن‌های پهلوی، مدام بر دو موضوع تأکید می‌کند: یکی «محافظه‌کاری» زردشتی و دیگر «سنت رسمی»^۴. اما باید در نظر داشت که مفاهیمی از قبیل «محافظه‌کاری» و «سنت رسمی» مفاهیمی نسبی هستند و فقط زمانی می‌توان از آنها سخن

1. Boyce, Mary, *A History of Zoroastrianism*, vol.I: *The Early Period*, Leiden, Brill, 1989, p.xi.

2. De Jong, p.54.

۳. بویس، مری، *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴ش، صص ۵۴-۶۱.

4. Zoroastrian orthodoxy

گفت که قائل به وجود جریان‌های «غیرمحافظه‌کار» و «بدعت‌گذار» باشیم. طرحی که بویس از تحول دین زردشتی ارائه می‌دهد تنها زمانی کارآمد است که تنها به *اوستا* و متن‌های پهلوی محدود شویم. اما اگر دورهٔ هخامنشی را در نظر بگیریم، توصیفات بویس دیگر چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسند. وقتی به دورهٔ سلوکیان و اشکانیان توجه کنیم، و به ویژه منابع کلاسیک غربی را (که تقریباً تنها منابع موجود برای مطالعهٔ آن دوره‌ها هستند) در نظر بگیریم، برخی از نقاط ضعف نظریهٔ مری بویس آشکار می‌شود، نظریه‌ای که کاملاً با اندیشهٔ سنت رسمی زردشتی به عنوان سنتی پیوسته گره خورده است و هر چیزی که با این سنت رسمی در تقابل باشد به وجهی تأویل می‌کند.^۱

۳.۲. رویکردهای چندوجهی نگرانه^۲

مهم‌ترین معضل در مطالعات زردشتی معضل افراط و تفریط یا رعایت نکردن توازن است. غالباً بر تعالیم علمای زردشتی بیش از سایر وجوه دین تأکید می‌شود. البته علت این رویکرد روشن است، زیرا بجز چند منبع نامرتب، سایر اسناد به علمای دین تعلق دارد. اما گردآوری مطالب این منابع و انتساب آن به کل تاریخ دین زردشتی، صرفاً تصویری ساختگی ارائه می‌دهد.^۳

اینکه زردشت واقعاً وجود داشته است یا نه، قضیه‌ای است که نه قابل اثبات است و نه می‌توان آن را رد کرد. حتی این پرسش غالباً پرسشی نامرتب است. زردشت در سنت زردشتی وجود دارد، سنتی که مدعی است در آموزه‌های زردشت ریشه دارد و حتی برخی از سخنان او را عیناً حفظ کرده است. ما برای شناخت زردشت بجز مراجعه به سنت زردشتی راه دیگری نداریم. پس نمی‌توان *گاهان* را از مطالعات زردشتی کنار گذاشت، در عین حال اگر برای تفسیر *گاهان* صرفاً به آنچه در سنت زردشتی آمده است اکتفا کنیم به بیراهه رفته‌ایم. باید از مجموعهٔ منابع موجود بهره جست. ادبیات ودایی اگرچه بسیاری از معماهای زبان‌شناختی *گاهان* را حل می‌کند اما *ودها* برای ادراک آموزه‌های دینی مناسب نیستند. مرتبط کردن شواهد زبان‌شناختی با تعالیم دینی امری دشوار یا شاید غیر ممکن

1. De Jong, pp.55-56.
2. diversifying approach
3. Ibid., p.58.

است. ریشه‌شناسی واژه‌ها و اصطلاحات دینی کمک شایانی در ادراک معانی حقیقی آنها نمی‌کند. زیرا غالباً معنای اصطلاحی با معنای تحت‌اللفظی یکسان نیست. نکته مهم این است که هم سنت زردشتی متأخر و هم سنت ودایی تفاوت‌های فراوانی با گاهان دارند. هر استدلال روش‌شناختی که استفاده از اوستای متأخر را به سبب فاصله زمانی آن با اوستای کهن رد می‌کند، و در عین حال استفاده از ادبیات ودایی را به رغم فاصله جغرافیایی زیاد آن مجاز می‌شمارد، در واقع رویکرد سستی را جایگزین رویکرد نامطمئن دیگری می‌کند. از سوی دیگر، اگر تمام عناصر دین زردشتی را مأخوذ از گاهان بدانیم باز هم به بیراهه رفته‌ایم. از این رو، باید گفت تاکنون دو رویکرد عمده در مطالعات دین زردشتی وجود داشته است: الف- رویکردی که منکر پیوستگی سنت زردشتی است؛ ب- رویکردی که از یک هسته مرکزی در آموزه‌های زردشتی سخن می‌گوید، هسته‌ای اصیل و سنتی. نتیجه نامناسبی که از هر دوی این رویکردها حاصل می‌شود این است که سایر تجلیات دین‌ورزی ایرانی را که بر اساس این مقدمه‌ها «اصیل» قلمداد نمی‌شوند، باید بدعت یا چرخش از سنت اصیل قلمداد کرد.^۱

در این میان، دیدگاه سومی نیز وجود دارد که می‌کوشد از افراط و تفریط‌های موجود دوری کند و راه میانه‌ای را در پیش گیرد. در این رویکرد، برخلاف آنچه پیشتر تصور می‌شد، سنت زردشتی سنتی متنوع و منعطف توصیف می‌شود نه یک نظام اعتقادی ثابت و تغییرناپذیر. در تأیید این رویکرد می‌توان شواهدی را ذکر کرد:

۱. ایزدستان (پانتئون) زردشتی به طور کامل در منابع زردشتی بازتاب نیافته است. در الواح عیلامی از ستایش ایزدانی به نام *Miždušī* و *Brtakāmya* سخن رفته است، از دوره ساسانی شواهد روشنی از پرستش ایزد «ساسان» در اختیار داریم، در بلخ پرستش *μoζδοοoano*^۲ و در آسیای مرکزی کیش ستایش جیحون (*Oxus*) رواج داشته است. بنا بر شواهد در بخشی‌های غربی ایران ستایش امشاسپندان رواج چندانی نداشته است. به همین وجه، در متن‌های پهلوی نیز غالباً ذکری از اناهیتا نرفته است، در حالیکه منابع یونانی و ارمنی از رواج گسترده ستایش آن سخن می‌گویند. بنابراین ترسیم سیمای روشنی از

1. Ibid., pp.59-60.

2. mozdoano

ایزدستان زردشتی ممکن نیست. شاید بتوان گفت این ایزدستان در زمان‌های مختلف و مناطق مختلف متغیر بوده است.^۱

۲. دانسته‌های ما دربارهٔ مناسک دینی غیر رسمی و اعمال جادو باورانه در ایران زردشتی بسیار ناقص است. با این حال، انتشار چند مَهر مرتبط با جادو باوری از وجود سنت‌هایی از این دست در دورهٔ ساسانی خبر می‌دهد. شماری از این مَهرهای منتشر شده که ظاهراً به خاندان‌های روحانیان تعلق داشته است. جام‌های جادویی از بین‌النهرین عصر ساسانی بدست آمده است که در آنها از ایزدان و دیوانی با نام‌های ایرانی سخن رفته است، که این نام‌ها یا در دین زردشتی متعارف ناشناخته قلمداد می‌شدند و یا آنکه خویشکاری‌های متفاوتی بدانها نسبت داده می‌شد.^۲

۳. مهم‌تر از همهٔ این موارد، اسطوره‌های کیهان‌شناختی و فرجام‌شناختی متنوعی هستند که به موازات آنچه که امروزه با عنوان «روایت اصلی» کیهان‌شناسی و فرجام‌شناسی زردشتی از آن یاد می‌شود، به چشم می‌خورند. ویژگی مشترک در تمام جریان‌های مختلف زردشتی، تأکید بر این موضوع است که اهورامزدا تنها خدای خالق است. شاید بتوان این امر را از جمله ابداعات زردشت تلقی کرد. فارغ از این موضوع روایت‌های کیهان‌شناختی موجود فرق‌های فراوانی با هم دارند. در میان این روایات متفاوت یک روایت در منابع بیشتری تکرار شده است. کامل‌ترین شکل آن را می‌توان در بندهشن ملاحظه کرد. پژوهشگران با توجه به نظرگاه‌هایشان می‌توانند این نسخه را نسخهٔ متعارف، سنتی، یا اصلی کیهان‌شناسی زردشتی بنامند. البته این بدان معنی نیست که سایر روایت‌ها بدعت‌آمیز هستند.^۳

۳. نظریهٔ هینلز دربارهٔ تاریخچهٔ مطالعات زردشتی

جان هینلز کوشیده است تا نقشه‌ای از تاریخ مطالعات زردشتی با توجه به مؤلفه‌های مدرنیستی و پست‌مدرنیستی ارائه دهد. هینلز به این نتیجه رسید که «بخشی از نظریه‌هایی

1. Ibid., p.61.

2. Shaked, "Bagdana, King of Demons, and other Iranian Terms in Babylonian Aramaic Magic", pp.511-525.

3. De Jong, p.63.

که درباره‌ی دین زردشتی ارائه شده است و مباحثات و نزاع میان دانشمندان، بازتابی از مباحثاتی کلان‌تر بوده است که در سطح مطالعات ادیان، تاریخ و ادبیات در جریان بود.^۱ هینلز آثار شش دانشمند را در این حوزه بررسی می‌کند و سه تن از آنان را در زمره‌ی مدرنیست‌ها و سه تن دیگر را در زمره‌ی پست‌مدرنیست‌ها قرار می‌دهد.^۲ او آثار خودش و استادش، مری بویس، را در زمره‌ی این گروه اخیر جای می‌دهد. برخلاف دی‌یونگ که دیدگاه‌های مختلف را به لحاظ ارتباطی که با هم داشته‌اند بررسی کرده، هینلز توالی زمانی آثار برایش اهمیت داشته است. او آثاری که در بین سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۶۱ منتشر شده‌اند را آثار مدرن و آثار ۱۹۷۵ به بعد را پست‌مدرن می‌خواند. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که این دو دوره را از هم جدا می‌کند، از نظر هینلز، عبارتند از: وجود رویکرد فراروایی^۳ یا روایت جامع (به جای تأکید بر تنوع و گوناگونی)؛ تأکید یا اتکای بر سنت مکتوب-متعارف-عالمانه^۴ (به جای اتکا بر سنت‌های محلی، اعمال و آداب روزانه و مناسک مربوط به زنان)؛ و کوشش برای اینکه پژوهشگر دیدگاهی خنثی و کاملاً عینی نسبت به موضوع تحقیقش داشته باشد (به جای آنکه نگرش و نظرگاه‌اش را نیز دخیل کند).^۵

1. Hinnells, John R., *Zoroastrian and Parsi Studies*, UK, Ashgate, 2000, p.23.

۲. در اینجا نیاز است توضیح مختصری درباره‌ی تمایز میان سه رویکرد سنتی، مدرن (متجدد) و پُست‌مدرن ارائه شود. رویکرد سنتی مبتنی بر آموزه‌ها دینی، اساطیر و تعالیم کهن است، رویکرد مدرن که با انقلاب علمی در غرب آغاز شد، به اتکای مطلق بر علوم مبتنی است و درصدد آن است که «تصویری بزرگ» و «تبیینی جامع» از وقایع عالم ارائه دهد. در واقع بیش از روایت‌های کهن بر فراروایتی که آن روایات را تبیین می‌کند متکی است. اما در رویکرد پُست‌مدرن هم نگاه سنتی و هم نگاه مدرن نقد می‌شود و اساس آن بر دو مؤلفه مبتنی است: یکی «فروپاشی نگرش‌های فراگیر» و دیگری «سعه صدر نسبت به دیگری». (برای توضیح بیشتر نک: اسمیت، هیوستون، «اهمیت دینی پساتجددگرایی: یک جوابیه»، ترجمه‌ی مصطفی ملکیان، سیری در سپهر جان، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۵، صص ۷۹-۱۱۸).

۳. *Metanarrative*: رویکرد فراروایی به رویکردی اطلاق می‌شود که می‌کوشد توصیفی جامع و کل‌نگر از وقایع تاریخ، آثار ادبی و ... ارائه دهد.

۴. مربوط به علمای زردشتی

5. Stausberg & Vevaina, p.6.

۴. نقد و بررسی نظریه‌های دِ یونگ و هینلز

برای آنکه از میزان صحت و جامعیت این تقسیم‌بندی‌ها آگاه شویم، نخست باید نظر دانشمندانی را بدانیم که آثارشان بررسی شده است. مری بویس، که دانشجویش، هینلز، او را پست‌مدرن خوانده است، آشکار این نظر را رد می‌کند و خودش چنین تصویری از آثار خود ندارد. اوستاشناس بلژیکی، جان کلنز، که در تقسیم‌بندی دِ یونگ به عنوان نمونه‌ای زنده از مدافعان کهن رویکرد منفک‌نگر قلمداد شده است، ناخشنودی خود را از تقسیم‌بندی دِ یونگ ابراز کرده است و دیدگاه خود را به هماهنگ‌نگرها یا چندوجهی‌نگرها نزدیک‌تر می‌داند. افزون بر این، کلنز به درستی اشاره می‌کند که موضوع تحقیق و روش‌شناسی‌ای که مطابق با آن موضوع برای تحقیق انتخاب می‌شود، بر دیدگاه کلی محقق بسیار تأثیر می‌گذارد.^۱ در واقع هنگامی که پژوهشگری می‌خواهد تحقیقی درباره‌ی کل تاریخ دین زردشتی ارائه دهد بیشتر مایل است تا رویکردش هماهنگ‌نگرانه باشد به ویژه نسبت به کسی که می‌خواهد دوره یا منبعی خاص را مورد مطالعه قرار دهد. افزون بر این، آنچه که ممکن است از نظرگاهی منفک‌نگر بنظر برسد، می‌تواند از منظری دیگر چندوجه‌نگرانه قلمداد شود.^۲

طرح هینلز را نیز می‌توان به وجهی مشابه نقد کرد. زیرا صرفاً می‌توان نگاهی شبه پست‌مدرنیستی را در آثار دانشمندانی که جامعه‌پسااستعماری یا جوامع زردشتیان بدور از وطن را بررسی می‌کردند ملاحظه نمود. شاید بهتر باشد که آنها را شبه‌پست‌مدرنیستی^۳ بدانیم، زیرا در آثار دانشمندانی که هینلز آنان را در زمره پست‌مدرنیست‌ها قرار می‌دهد، تنها شمایی از این رویکرد ملاحظه می‌شود، حتی، خود هینلز هم شیوه‌اش با شیوه پست‌مدرنیستی بسیار فاصله دارد.^۴

1. Kellens, Jean, "Sur quelques grandes tendances des études avestiques et mazdéennes au XXe siècle", *Religious Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia: Studies in Honour of Professor Gherardo Gnoli on the Occasion of his 65th Birthday on 6th December 2002*, eds. Carlo G. Cereti, Mauro Maggi, and Elio Provasi, Wiesbaden, Reichert, 2003, pp.215–216.

2. Stausberg & Vevaina, p.6.

3. quasi-postmodernist

4. Stausberg & Vevaina, p.6.

۵. برخی از چهره‌های شاخص در تاریخ مطالعات دین زردشتی

پس از این ملاحظات کلی حال بهتر است به آثار برخی از دانشمندانی که در حوزه مطالعات زردشتی فعالیت‌هایی کرده‌اند، اشاره‌ای کنیم. کتاب اخیر جان کلنز^۱ می‌تواند به مثابه راهنمایی جامع برای پیشینه مطالعات اوستاشناسی بشمار رود. در ادامه، به چند چهره شاخص در حوزه مطالعات دین زردشتی اشاره می‌شود. این افراد نمایانگر تحولاتی در این حوزه در سه سده گذشته هستند.

۱.۵. توماس هاید^۲ (۱۶۳۶-۱۷۰۳م)

در سده هفدهم میلادی، در اروپای پیشامدرن، به زردشت به عنوان کهن الگوی حکیم و جادوگر شرقی، عنایت ویژه‌ای می‌شد. در واقع پژوهش‌های آکادمیک در موضوع دین زردشتی در شرق‌شناسی^۳ این دوره ریشه دارد. نخستین اثری که به طور کامل به موضوع تاریخ دینی ایران پیش از اسلام اختصاص داشته است، به قلم توماس هاید در سال ۱۷۰۰م منتشر شد. هاید از استادان زبان‌های عربی، سامی و فارسی در آکسفورد بود که در شکل‌گیری اصطلاح *dualism* نیز دخالت داشت (باوری که او آن را انحراف از دین زردشتی «ارتدوکس» [=اصیل] می‌دانست). در کتاب حجیم (بیش از ۵۵۰ صفحه) و غنی او با عنوان *تاریخ دین پارسیان باستان و مغ ایشان*^۴ (چاپ دوم ۱۷۶۰) عملاً از تمام منابع موجود در آن زمان استفاده شده است؛ اعم از منابع مدیترانه‌ای، اسلامی و مسیحیت شرقی باستان و نیز گزارش‌های سیاحان هم‌روزگار با مؤلف. اما گویا هاید بازهم این منابع را برای شناخت دین زردشتی کم می‌دانست از این رو ترجمه‌ای نیز از یک متن فارسی زردشتی ارائه داد، کتاب *سد در*^۵، که نخستین ترجمه یکی از متون دینی زردشتی به زبان‌های اروپایی بوده است. او با منابعی که در اختیار داشته است تصویری از پارسیان ترسیم می‌کند و خودش را با این پارسیان بسیار هم‌دل می‌یابد، از این رو از توحید آنان با شور و حرارت

1. Kellens, Jean, *La quatrieme naissance de Zarathushtra*, Paris, Éditions Du Seuil, 2006.

2. Thomas Hyde

3. Oriental studies

4. *Historia religionis veterum Persarum, eorumque Magorum* ('History of the Religion of the Ancient Persians and their Magi')

5. the *Şaddar* 'Hundred Chapters'

فراوان دفاع می‌نماید. همچنین، او دین ایرانیان باستان را در چهارچوبی توراتی قرار می‌دهد، و مدعی می‌شود که کهن‌ترین سنت دینی در ایران در سنت ابراهیم ریشه داشته است. منظور دینی است که پیش از زردشت در ایران رواج داشت و هنوز دچار زوال و انحراف نشده بود، اما با زوال آن سنت، زردشت که شاگرد یکی از انبیاء یهودی بود، دوباره پاکی روحانی آن دین را احیاء می‌کند. از دفاعیه‌های هاید که بگذریم، سایر بخش‌های کتاب وی، که مطالب مقایسه‌ای و تطبیقی را نیز دربر می‌گیرد، اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ وجوه مختلف دین ایران باستان بدست می‌دهد، البته تا آنجا که محدودیت‌های دورهٔ پیش از کشف متون زردشتی نخستین (به زبان‌های ایرانی باستان و میانه) اجازه می‌داد. هاید خود به این امر که پژوهشش در ابتدای راه قرار دارد واقف بوده است و دیگران را به پژوهش‌های بیشتر در این حوزه و جستجو برای یافتن متون ناشناختهٔ زردشتیان باستان تشویق می‌کند.^۱

۲.۵. آبراهام هیاسینت آنکتیل-دوپرون^۲ (۱۷۳۱-۱۸۰۵م)

دعوت هاید به مطالعهٔ بیشتر در این حوزه را آبراهام هیاکنیت آنکتیل-دوپرون با جدیت تمام پاسخ گفت، او نخستین دانشمندی اروپایی بود که صرفاً برای مطالعهٔ دین زردشتی و آشنایی با آداب زردشتیان به شرق سفر کرد. او را نخستین شرق‌شناس، در معنای مدرنش، می‌توان خواند. با این حال، رویارویی این فرانسوی با پارسیان در شهر سورات با مناقشاتی نیز همراه بود، اما بهر روی، حاصلی ثمربخش داشت. نخست، آنکتیل تعداد زیادی نسخه خطی با خود به پاریس برد که اکنون در موزهٔ ملی نگهداری می‌شود. افزون بر آن، در کتابش با عنوان *زند اوستا*^۳ (۱۷۷۱م)، بسیاری از متون مهم زردشتی را بر مبنای آنچه که از موبدان گجرات آموخته بود، به فرانسه ترجمه کرد. اگرچه امروزه این ترجمه‌ها به لحاظ واژه‌شناسی (فیلولوژی) قدیمی بشمار می‌روند، اما دربارهٔ اینکه موبدان زردشتی قرن هجدهمی چگونه متون خود را فهم و تبیین می‌کردند، اطلاعات ارزشمندی را بدست می‌دهد. همچنین آنکتیل یادداشت‌های مهمی دربارهٔ کاربرد اصلی برخی از متون نگاشته

-
1. Stausberg & Vevaina, p.7.
 2. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron
 3. *Le Zend-Avesta* (1771)

است. در مقدمه کتابش طرح جالبی از تاریخ دین زردشتی در هند ترسیم می‌کند، و در مجموعه آثارش درباره زندگی روزمره زردشتیان، زندگینامه برخی از آنان و آداب و رسوم زردشتی با جزئیات دقیق قوم‌شناختی مقالات مهمی دارد. توصیفات او بسیار منسجم است، به رغم اینکه نسبت به زردشت نظرش نسبتاً منفی است.^۱

۳.۵. مارتین هاگ (۱۸۲۷-۱۸۷۶م)

با آثار زبان‌شناسانی همچون راسموس راسک^۲ (۱۷۸۷-۱۸۳۲م) و اوژن بورنوف^۳ (۱۸۰۱-۱۸۵۲ م) بود که مطالعه اوستا مبنایی زبان‌شناختی یافت، به ویژه کتاب بورنوف با عنوان تفسیری بر یسنا^۴ (۱۸۳۳ م) در این امر بسیار مؤثر بود. اما این مارتین هاگ دانشمند آلمانی بود که با کشف همیش درباره گائها مطالعه دین زردشتی را به مرحله‌ای نو وارد کرد. او دریافت که گائها کهن‌تر از بخش‌های دیگر اوستاست و اذعان داشت که زبان این متون «یک یا دو قرن کهن‌تر از زبان اوستایی معمولی است».^۵ مقالاتی در باب زبان مقدس، دین و کتاب‌های پارسیان^۶ (چاپ نخست در ۱۸۶۲م) معروف‌ترین اثر اوست که ماکس مولر دانشمند شهیر ادیان و اسطوره‌شناسی تطبیقی بلافاصله پس از انتشارش به اهمیت تاریخی آن اشاره کرد.^۷ در این اثر هاگ ادعا می‌کند که گائها «به واقع دربردارنده گفته‌ها و آموزه‌های بنیان‌گذار بزرگ دین پارسی، سپیتمان زردشت است».^۸ همچنین هاگ چهارچوبی برای فهم و تفسیر دین زردشتی اولیه ارائه داد که با استقبال گسترده خود زردشتیان مواجه شد. او برای زردشت اعتبار زیادی قائل بود و شخصیت او را بسان پیامبری مخالف با آئین قربانی توصیف کرد پیامبری که توحید اخلاقی پیشرفته‌ای را تبلیغ می‌کرد. هاگ باور داشت که این زردشت بود که سرانجام انشقاق هندو-آریایی‌ها را کامل کرد، انشقاقی که از آغاز

1. Stausberg & Vevaina, p.8.

2. Rasmus Rask

3. Eugène Burnouf

4. *Commentaire sur le Yacna*

5. Haug, Martin, *Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis*, Bombay, Bombay Gazette Press, 1862, p.75.

6. *Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis*

7. Müller, Friedrich Max, *Chips from a German Workshop*, Volume I: *Essays on the Science of Religion*, London, Longmans, 1867, p.125.

8. Haug, p.146.

عصر کشاورزی در ایران شروع شده بود.^۱ باری برخلاف پارسیان همروزگارش که طبق گفته هاگ دعوت «پیامبر» خود را مربوط به حدود ۵۵۰ ق.م می‌دانستند، هاگ با ذکر شواهدی عصر پیامبر مزدایی را مربوط به پیش از ۱۰۰۰ ق.م می‌دانست.^۲ با این همه، طبق نظر هاگ، اصلاح دینی «پیامبر» پارسی را نسل‌های بعدی ایرانیان زیرپا نهادند و به شعائر پیشین بازگشتند.^۳ بنابراین، با توجه به جایگاه والای زردشت در تحولات دینی ایران تنها با مطالعه گائدها (که سخنان زردشت است) می‌توان معمای دین زردشتی را حل کرد.^۴ سخنان هاگ که از زردشت تصویری شبیه به انبیاء بنی‌اسرائیل ترسیم می‌کرد، تاحدی موجب شد خیال پارسیان هند راحت گردد، زیرا، ویلسون، مبلغ فرقه انگلیکن آنان را به ثنویت متهم کرده بود. در آغاز قرن بیستم، پدر روحانی دیگری به نام جیمز مولتون (۱۸۶۳-۱۹۱۷م) همین عقیده را درباره زردشت داشت.^۵ او با تمایز میان دو سنخ از مردان دین، انبیاء و روحانیان، زردشت را در زمره انبیاء قرار می‌داد.^۶

۴.۵. فردریش فُن اشپیگل^۷ (۱۸۲۰-۱۹۰۵)

فردریش فُن اشپیگل دانشمند آلمانی پُرکار و متخصص در فرهنگ و زبان‌های ایرانی بود. آراء او در باب دین زردشتی با دیدگاه‌های هاگ تفاوت‌های فراوان داشت. اشپیگل مکرراً بر اهمیت سنت‌های بومی ایران برای فهم *اوستا* تأکید می‌کرد، همچنین مدعی بود که در سنت دینی ایران پیش از اسلام نوعی تداوم و پیوستگی وجود داشته است.^۸ او معتقد بود که مؤلفه‌های سامی نیز به دین زردشتی راه یافته‌اند. اشپیگل دین زردشتی را دارای نظام

1. Ibid., pp.292-295

2. Ibid., p.299.

3. Ibid., p.263.

4. Stausberg & Vevaina, p.8.

5. Moulton, James Hope, *Early Zoroastrianism: lectures delivered at Oxford and in London*, London, 1913, pp.80-125.

6. دوشن‌گیمن، ژاک، «آراء گوناگون درباره زردشت»، ترجمه آرزو رسولی، نامه فرهنگستان (ضمیمه شماره

۱۶)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ش، صص ۱۱-۱۲.

7. Friedrich von Spiegel (1820–1905)

8. Spiegel, Friedrich, *Erânische Alterthumskunde*, vol. II: *Religion. Geschichte bis zum Tode Alexanders des Großen*, Leipzig, Wilhelm Engelmann, 1873, pp.2-3.

آموزشی خاصی می‌دانست که این نظام به طبقه خاصی اختصاص داشت، بنابراین نمی‌توان آن را با دین عامه ایرانیان باستان یکی دانست.^۱ مهم‌ترین اثر اشپیگل مجموعه‌ای سه جلدی است با عنوان *تحقیقی در ایران باستان*^۲ (۱۸۷۱-۱۸۷۸) که عملاً به تمام جنبه‌های تاریخ ایران می‌پردازد. اشمیت درباره این اثر گفته است:

«کتاب اشپیگل نخستین کوشش برای هماهنگ ساختن تحولات چندوجهی و نامتجانس حوزه ایران‌شناسی است. زیرا مطالعه ایران باستان بیشتر به سوی مطالعات هندوایرانی و هندواروپایی گرایش داشت، درحالی‌که مطالعات ایران اسلامی در سایه اسلام‌شناسی و مطالعات زبان‌های سامی صورت می‌گرفت. اشپیگل به طرُق مختلف کوشیده است که این دو حوزه مطالعات را برای حصول شناخت کلی از ایران به هم پیوند زند، برای این منظور او داده‌های مربوط به دوران باستان را برای شرح داده‌های مربوط به دوره نوین به خدمت گرفت و بالعکس از داده‌های نوین نیز برای تبیین زبان‌شناختی و مفهومی داده‌های کهن‌تر بهره جست».^۳

۵.۵. جیمز دارمستتر^۴ (۱۸۴۹-۱۸۹۴م)

ایران‌شناس فرانسوی جیمز دارمستتر به رغم آنکه در سن چهل و پنج سالگی درگذشت اما باید اذعان داشت که کار بزرگی را در حوزه مطالعات زردشتی انجام داد. در کتابش با عنوان *اورمزد و اهریمن: سرچشمه و تاریخشان*^۵ (۱۸۷۷)، دارمستتر مدعی می‌شود که ثنویت ایرانی در گذشته هندوایرانی ریشه داشته است. به باور او تغییر عمده‌ای که زردشت در دین زردشتی به وجود آورد، صرفاً این بود که تصویر روشن‌تری از آنچه که وی آن را «ثنویت نادانسته»^۶ پیشین می‌خواند، ارائه داد. ثنویت که با ظهور زردشت وجهی اخلاقی یافت،^۷ و

1. Ibid., pp.171-172.

2. *Eranische Alterthumskunde*

3. Schmitt, Rüdiger, "Spiegel, Friedrich (von)", *Encyclopedia Iranica* (2002), online at iranicaonline.org; Stausberg & Vevaina, p.9.

4. James Darmesteter

5. *Ohrmazd et Ahriman: leurs origines et histoire* (1877)

6. unconscious dualism

7. Darmesteter, James, *Ormazd et Ahriman: leurs origines et leur histoire, suivi de Haurvatat et Ameretat, essai sur la mythologie de l'Avesta*, Paris, Vieweg, 1877, p.308.

زردشت نیز به صورت قهرمانی اساطیری و در کسوت روحانیان ظاهر شد.^۱ مهم‌ترین میراث علمی دارمستتر ترجمه *اوستا* به زبان فرانسوی است که در سه مجلد قطور در سال‌های ۱۸۹۲-۱۸۹۳ منتشر شد. مقدمه‌های مفصلی که بر هر یک از این مجلدات نوشت، بینشی نوینی از *اوستا* بدست داد، بینشی که هنوز نیز اعتبار خود را از دست نداده است، برای مثال می‌توان به توضیحات او دربارهٔ اعمال آئینی موجود در *اوستا* اشاره کرد. برخلاف کتاب نخستش، در اینجا دارمستتر بر سنت متأخر زردشتی برای فهم متون تأکید می‌کند. از این رو، زردشت از شخصیتی اسطوره‌ای به شخصیتی تاریخی بدل می‌شود. دارمستتر تاریخ مجعولی را که در یکی از منابع پهلوی برای عصر ظهور زردشت ذکر شده است (یعنی تاریخ ۲۵۸ سال قبل از یورش اسکندر) مبنایی برای تاریخ‌نگاری *اوستا* قرار می‌دهد. به سبب آنکه او گمان می‌کرد تأثیرات نوافلاطونی را بر دین زردشتی اولیه کشف کرده است. او بر اهمیت *گائته‌ها* بسیار تأکید می‌کرد، اما آن را متنی مربوط به قرن نخست میلادی در نظر می‌گرفت. باری این باور او را تمام ایران‌شناسان هم‌روزگارش و نیز نسل‌های بعدی ایران‌شناسان رد کردند. فردریش ماکس مولر (۱۸۲۳-۱۹۰۰م) از دارمستتر دعوت کرد که در ترجمه *اوستا* به زبان انگلیسی در مجموعه کتب *مقدس شرق*^۲ (۱۸۷۹-۱۹۱۰م) او را همراهی کند. او توانست دو جلد از این پروژه سه جلدی را ترجمه کند (که به ترتیب در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۸۳ منتشر شدند). اما جلد سوم به استاد ایران‌شناسی دانشگاه آکسفورد، لورنس هیوئرت میلز^۳ (۱۸۳۷-۱۹۱۸م) واگذار شد.^۴

مجموعه کتب *مقدس شرق* همچنین متون مهمی از ادبیات فارسی میانه را در خود جای داده است که در سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۹۷ م منتشر شدند. هنوز هم به این مجموعه ارجاع داده می‌شود، که ترجمه بخش عمده‌ای از آن را یک مهندس راه‌آهن بریتانیایی، یعنی ادوارد و. وست^۵ (۱۸۲۴-۱۹۰۵)، در هند به انجام رساند. در آغاز قرن بیستم، بخش عمدهٔ متون زردشتی از زبان‌های ایرانی باستان و میانه به زبان‌های اروپایی ترجمه شده بود، و به این ترتیب در دسترس مخاطبان بیشتری قرار گرفت. همزمان، دو رخداد سبب شد تا

1. Ibid., p.195.

2. *Sacred Books of the East*

3. Lawrence Hayworth Mills

4. Stausberg & Vevaina, pp.9-10.

5. Edward W. West

مطالعات فیلولوژیک (واژه‌شناختی) *اوستا* نیز مبنایی نوین بیابد: نخست انتشار ویرایش ششم و نهایی *اوستا* به کوشش هندوایرانی‌شناس آلمانی، کارل فردریش گلدنر^۱ (۱۸۵۲-۱۹۲۹م) در سال ۱۸۹۵م (ویراست نخست ۱۸۸۶)؛ و دوم، انتشار فرهنگ واژگان اوستایی در سال ۱۹۰۴م به کوشش دانشمند آلمانی، متخصص واژه‌شناسی تطبیقی، کریستیان بارتولومه^۲ (۱۸۵۵-۱۹۲۵م). بارتولومه همچنین ترجمه‌ای از *گانه‌ها* منتشر کرد (در سال ۱۹۰۵) که برای بیش از نیم قرن (اگر نگوییم بیشتر)، به عنوان متن مرجع آکادمیک که به خوبی کلام پیامبر پارسی را به گوش می‌رساند، در نظر گرفته می‌شد. او همچنین پژوهشی کوتاه درباره‌ی زندگی و کلام زردشت منتشر کرد (ویراست دوم ۱۹۲۴)، که در آن مدعی شد که زردشت از غرب به شرق ایران گریخته بود، و به پادشاه آنجا شیوه‌ی زندگی یکجانشینی را آموخت. باری مباحثات علمی درباره‌ی چالش‌های اجتماعی عصر زردشت در سرتاسر قرن بیستم ادامه یافت. افزون بر این، بارتولومه بر توحید و آموزه‌های فرجام‌شناختی به عنوان مولفه‌های کلیدی پیام نبوی زردشت تأکید می‌کرد.^۳

۶.۵. ابراهام ولتاین ویلیامز جکسن^۴ (۱۸۶۲-۱۹۳۷م)

ابراهام ولتاین ویلیامز جکسن^۵ از پیشگامان ایران‌شناسی در امریکاست که در دانشگاه کلمبیا آموزش دید و در همان دانشگاه مشغول به کار شد. وی از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۳۵ به عنوان استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات هندوایرانی دانشگاه کلمبیا فعالیت می‌کرد. مانند بسیاری دیگر از زبان‌اوستایی را با کمک زبان سنسکریت فراگرفت و خودش کتاب دستور زبانی برای زبان اوستایی نگاشت. او در سال‌های ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۲ در آلمان نزد گلدنر به مطالعه‌ی *اوستا* پرداخت. مهم‌ترین میراث علمی جکسون کتابی است با عنوان *زردشت: پیامبر ایران باستان*^۶ (۱۸۹۹م)، که در آن کتاب از تمام منابع موجود برای توصیف زندگی زردشت استفاده کرده است. هدف اصلی او از نگارش این کتاب آن بود که «شخصیتی تاریخی» از

1. Karl Friedrich Geldner
2. Christian Bartholomae
3. Stausberg & Vevaina, p.10.
4. Abraham Valentine Williams Jackson
5. see Malandra 2008/2012
6. *Zoroaster: the Prophet of Ancient Iran*

زردشت ارائه دهد، با این حال او خود معترف است که داستان زندگی پیامبر از «افسانه، قصه و حتی اسطوره» تهی نیست.^۱ به رغم آنکه او در نگارش این کتاب بسیار محتاطانه عمل می‌کند، اما خواننده امروزی می‌تواند مسائلی حل نشده و اشکالاتی در وقایع‌نگاری را در آن تشخیص دهد. ترجمه گجراتی این کتاب در سال ۱۹۰۰م در بمبئی منتشر شد. جکسون همچنین درباره عقاید و تاریخ دین زردشتی رساله‌ای جامع نگاشت (در اصل به زبان آلمانی که ترجمه انگلیسی آن در مجموعه مقالاتش منتشر شده است).^۲ در این رساله او بر جنبه اخلاقی و معنوی دین زردشتی، بر اهمیت آموزه‌های فرجام‌شناختی و نیز اهمیت جوامع معاصر زردشتی به عنوان نگاهبانان «کیش کهن» تأکید می‌کند. جکسون که سفرهای فراوانی به شرق داشت (سفرنامه‌هایی نیز به رشته تحریر در آورد)، با جماعت‌های زردشتی در ایران و هند ملاقات نمود. در سال ۱۹۰۳، او به ایران سفر کرد، تا ردپای زردشت را دنبال کند، در کتاب *ایران در گذشته و حال* می‌نویسد: «نقشه من این بود که هرچه بیشتر سرزمینی را که برای زردشت شناخته بوده است بپیمایم و ماورای خزر و ترکستان نیز از این جمله بود. گذشته از این بر آن بودم که جاهایی را که در تاریخ ایران بیش از همه معروف است دیدن کنم».^۳ در این کتاب توصیف مفصلی نیز از زردشتیان یزد و مناسک دینی‌شان فراهم آمده است.^۴

۷.۵. هنریک ساموئل نیبرگ^۵ (۱۸۸۹-۱۹۷۴)

تصویر بسیار متفاوتی از زردشت و ادیان ایران باستان را می‌توان در آثار دانشمند سوئدی،

1. Jackson, Abraham Valentine Williams, *Zoroaster: The Prophet of Ancient Iran*, New York: The MacMillan Company, 1899, pp.3-4.

2. Jackson, Abraham Valentine Williams, *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs*, New York, Columbia University Press, 1928, pp.1-215.

۳. جکسون، ابراهام و. ویلیامز، *سفرنامه جکسون: ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ش، ص ۱۷.

4. Jackson, Abraham Valentine Williams, *Persia Past and Present: A Book of Travel and Research*, New York, The Macmillan Company, 1906, pp.353-400; Stausberg & Vevaina, p.11.

5. Henrik Samuel Nyberg

متخصص زبان‌های ایرانی و سامی، هنریک ساموئل نیبرگ یافت. چنانکه از عنوان کتاب اصلی او پیداست، *ادیان ایران باستان* (۱۹۳۷م)، نیبرگ بر این باور بود که گروه‌های دینی متعددی در ایران باستان فعالیت داشتند و این گروه‌ها با یکدیگر در رقابت و تعارض بودند. چنانکه ملاحظه شد، نیبرگ بر طبق تقسیم‌بندی دِ یونگ در زمرهٔ منفک‌گرایان قرار می‌گیرد. نیبرگ معتقد بود که این نوآوری زردشت در گائدها نبود که سبب بروز تعارضات دینی شد، بلکه در واقع زردشت خودش مدافع کیش کهن طایفه‌اش بود و در مقابل کیش نوین قربانی می‌گسارانه از سنت کهن دفاع می‌کرد.^۱ اما زمانی که زردشت مولفه‌ها گوناگون فرهنگی و عناصر دینی موجود در جامعه را باهم تلفیق نمود به عنوان بنیان‌گذار دینی نوین مطرح شد. افزون بر این، در کتاب نیبرگ، زردشت همچون عارفی تمام عیار و اهل جذب و حال توصیف می‌شود که بیشتر به درویشان و صوفیان شبیه است تا انبیا. حتی به نظر او زردشت به شخصیت‌های نمادین سرخپوستان آمریکای شمالی بی‌شباهت نیست.^۲ البته این توصیف او با واکنش‌هایی شدید از سوی دانشمندانی با تخصص‌های مختلف قرار گرفت: از جمله دانشمندان نازی نظیر والتر وست^۳ (۱۹۰۱-۱۹۹۳) و شاگردش اتو پائول^۴، همچنین شخصیت برجستهٔ مطالعات زبان‌های ایرانی میانه، والتر برونو هنینگ^۵ (۱۹۰۸-۱۹۶۷م)؛ کسی که به سبب ازدواج با زنی یهودی برلین را ترک کرد و نخست به مدرسهٔ مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن^۶ و سپس به دانشگاه برکلی^۷ پیوست. از دیگر منتقدان می‌توان از روبرت چارلز زنر^۸ (۱۹۱۳-۱۹۷۴م)، استاد مطالعات ادیان و اخلاق در دانشگاه آکسفورد^۹ و ایران‌شناس بلژیکی ژاک دوشن-گیمین^{۱۰} (۱۹۱۰-۲۰۱۲م) نام برد، که هر دو از دانشمندان بسیار پُرکار بودند و کتاب‌های تخصصی و عمومی متعددی دربارهٔ تاریخ دین

1. Nyberg, Henrik Samuel, *Die Religionen des alten Iran*, Leipzig, Hinrichs, 1938, p.200.
2. Ibid., pp.265-267.
3. Walther Wüst
4. Otto Paul
5. Walter Bruno Henning
6. SOAS
7. UC Berkeley
8. Robert Charles Zaehner
9. the Spalding Professor of Eastern Religions and Ethics at Oxford University
10. Jacques Duchesne-Guillemin

زردشتی تألیف کردند. اما به سیاق معمول، اندیشه‌های نیبرگ در آثار منتقدانش بیش از حد ساده‌انگارانه بازتاب یافته است. نیبرگ استاد مورخ شهیر ادیان گئو ویدنگرن (۱۹۰۷-۱۹۹۶) بود، که او نیز کتابی دربارهٔ دین ایران پیش از اسلام با تأکید بر دوره‌های مختلف و نواحی متفاوت نگاشته است. ویدنگرن مکرراً از تأثیرات ایرانی (نه زردشتی) بر ادیان یهودی، مسیحی، مانوی و اسلام سخن گفته است. دوشن-گیمن و ویدنگرن هر دو، به درجات مختلف، تحت تأثیر تئوری سه‌کارکردی جامعه (که جامعه را به سه گروه روحانیان، جنگجویان و پیشه‌وران تقسیم می‌کند) قرار داشتند. این تئوری را دانشمند فرانسوی اسطوره‌شناسی تطبیقی هندواروپایی، ژرژ دُمزیل^۱ (۱۸۹۸-۱۹۸۶)، ارائه داده بود.^۲

۸.۵. ماریان موله^۳ (۱۹۲۴-۱۹۶۳م)

در همان زمان که زرنر، دوشن گیمن و ویدنگرن به تألیف آثارشان مشغول بودند، ماریان موله دانشمند اسلونیایی، تفسیری جدید از دین باستانی ایرانی ارائه داد. رسالهٔ مفصل او نیز که در سال ۱۹۶۳م با عنوان *آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان* منتشر شد تا حدی متأثر از تئوری دومیل بود. از نظر موله دین ایران باستان مجموعه‌ایست از اسطوره‌ها، مناسک و ایدئولوژی که البته نظامی واحد را شکل می‌دهد؛ در این نظام افراد جایگاه یکسانی ندارند بلکه با توجه به سطح دانش دینی، معیارهای اخلاقی و منزلت اجتماعی متمایز می‌شوند. شخصیت زردشت در این طرح جایگاهی محوری دارد؛ به ویژه در آموزه‌های فرجام‌شناختی و اسطوره‌ای-مناسکی. در اینجا این «پیامبر» بیش از آنکه شخصیتی تاریخی باشد، وجهی اساطیری دارد، و از این جنبه تفسیر موله به آراء نیبرگ نزدیک‌تر است. تفسیر نوآورانهٔ موله با مخالفت‌ها و نقدهای تندی روبرو شد، بیش از همه از سوی ژاک دوشن گیمن و از او بیشتر، از سوی زبان‌شناس شهیر فرانسوی امیل بنونیست^۴ (۱۹۰۲-۱۹۷۶م) که به هیچ وجه رسالهٔ نوآورانهٔ موله را پذیرفتنی نمی‌دانست.

1. Georges Dumézil
2. Stausberg & Vevaina, p.11.
3. Marijan Molé
4. Émile Benveniste

۹.۵. مری بویس^۱ (۱۹۲۰-۲۰۰۶ م)

مری بویس، تحت تأثیر استادش هنینگ، کار آکادمیک خود را با مطالعهٔ سروده‌های مانوی در زبان پارسی آغاز کرد، اما به ناگهان تحولی غیرمنتظره در حوزهٔ مطالعاتش پدید آمد. البته این تحول نتیجهٔ اقامت یکسالهٔ وی در ایران (۱۹۶۳-۱۹۶۴ م) بود. یکساله که بیشتر اوقات آن در روستای شریف‌آباد یزد گذشت. نخستین تصورات او از دین زردشتی درست با رویارویی او با زردشتیان یزد شکل گرفت. در کنار گزارش همدلانهٔ او از زندگی دینی مردمان شریف‌آباد که در سال ۱۹۷۷ م منتشر شد، سایر نوشته‌های او نیز به ترسیم طرحی عظیم از تاریخ دین زردشتی اختصاص یافت، از بازسازی تاریخ این دین در دورهٔ ماقبل تاریخ تا روزگار کنونی اش. با این حال، اثر اصلی او با عنوان *تاریخ دین زردشتی* که در سه مجلد منتشر شد^۲، متأسفانه ناتمام باقی ماند.^۳

مری بویس که آگاهانه و با باریک‌بینی هوشیار بود که دیدگاه‌هایش از افراط‌گرایی دور بماند، تاریخ دین زردشتی را با رویکردی کاملاً ذات‌باورانه^۴ توصیف می‌کند. او زردشت را روحانی-پیامبری باستانی می‌داند که در هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌زیسته است (بین سال‌های ۱۷۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م). اگرچه مری بویس چند بار دیدگاه خود را دربارهٔ زمان زندگی زردشت تغییر می‌دهد، اما به هر روی او نیز مانند اشپیگل معتقد است که نوعی تداوم و پیوستگی در «سنت» زردشتی، از روزگار نخستین تا عصر کنونی، وجود داشته است. یکی از دیدگاه‌های اصلی او این است که دین زردشتی از انسجام و سازگاری درونی برخوردار است به وجهی که این انسجام جلوه‌های گوناگون این دین را دربرمی‌گیرد و توضیح می‌دهد، از باورهایی که از روزگار باستان در این دین وجود داشته تا مناسکی که

1. Mary Boyce

2. *A History of Zoroastrianism* (third edition 1996), 1982, and 1991.

3. Stausberg & Vevaina, p.12.

۴. ذات باوری (essentialism) در مطالعات ادیان معمولاً به رویکردی گفته می‌شود که به وجود مولفه‌هایی اصلی (ذاتی) و تغییرناپذیر در یک دین قائل است؛ یعنی هر دینی از عناصری تشکیل می‌شود که برخی از این عناصر از بدو پیدایش آن دین تا هر زمان که پیروانی داشته باشد تغییر نمی‌کنند. در مقابل این دیدگاه زمینه‌باوری (contextualism) قرار دارد که تمام عناصر دینی را متأثر از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی می‌داند و از آن رو، به وجود عناصر ثابت و تغییرناپذیر در ادیان قائل نیست.

زردشتیان در قرن بیستم انجام می‌داده‌اند، همه و همه در این مجموعه می‌گنجد، بدین وجه در ذهن بویس معیاری برای تعیین دین زردشتی «سنتی» (ارتدوکس) شکل گرفت.^۱ بویس، که تخصصش در زبان‌شناسی بیشتر مربوط به حوزه زبان‌های ایرانی میانه بود، از این امتیاز برخوردار بود که تاریخ دین زردشتی را به عنوان مجموعه‌ای پیوسته دنبال کند. او را می‌توان نخستین دانشمند زردشتی‌شناس غربی به معنای دقیق کلمه دانست. در حال حاضر آلبرت دِ یونگ می‌کوشد که اثر ناتمام او درباره دین زردشتی را ادامه دهد و تکمیل کند. البته دِ یونگ بنا به طبقه‌بندی خودش در زمره دانشمندان چندوجهی‌نگر قرار می‌گیرد، و همچنین باید اذعان داشت که به لحاظ روش‌شناختی و بهره‌وری از تئوری‌ها گوناگون از مری بویس روزآمدتر است. بدین ترتیب باید بگوییم که نسل جدیدی از زردشتی‌شناسان در حال ظهورند. بی‌تردید می‌توان گفت که اگر کسی بخواهد در زمینه دین زردشتی تحقیق کند ناگزیر به مطالعه آثار بویس است، حتی اگر رویکردی انتقادی نسب به دیدگاه او داشته باشد.^۲

نتیجه

چنانکه ملاحظه شد در طول بیش از ۳۰۰ سال، شرق‌شناسان نظریه‌های متفاوتی درباره دین زردشتی مطرح کرده‌اند و این نظریه‌پردازی همچنان ادامه دارد. در این مطالعات رویکرد غالب رویکرد زبان‌شناختی و تاریخی، برای بازسازی تاریخی دین زردشتی، بوده است، از این رو به الاهیات و فلسفه زردشتی توجه چندانی نشده است. با این همه باید تصدیق کرد که مطالعات بسیار ارزشمندی برای کشف بخشی از تاریخ فرهنگی ما صورت پذیرفته است. در دهه‌های اخیر با بررسی‌های انتقادی منابع کهن توصیفات بدیعی از سنت زردشتی صورت گرفته است. رویکرد چندوجهی‌نگرانه که پژوهشگرانی همچون دِ یونگ و شائول شاکد از آن بهره می‌گیرند، بدون آنکه مدعی ارائه تفسیری جامع و کل‌نگر از تاریخ

۱. بویس، مری، *زردشتیان* ...، ص ۱۷ (زمان زندگی زردشت)، صص ۴۱-۶۵ (زردشتیت سنتی)، صص ۹۵-۹۸ (بدعت زروانی).

2. Stausberg & Vevaina, p.12.

چندهزارساله زردشتی باشد، توانسته است تصویری پذیرفتنی از دوره‌های مختلف تطور این دین ترسیم کند.

منابع

- اسمیت، هیوستون، «اهمیت دینی پساتجددگرایی: یک جوابیه»، ترجمه مصطفی ملکیان، سیری در سپهر جان، تهران، نشر نگاه معاصر، ۱۳۹۵ش.
- بنونیست، امیل، دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، مترجم بهمن سرکاراتی، تهران، نشر قطره، ۱۳۹۳ش.
- بویس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴ش.
- جکسن، ابراهم و. ویلیامز، سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹ش.
- دوشن‌گیمن، ژاک، «آراء گوناگون درباره زردشت»، ترجمه آرزو رسولی، نامه فرهنگستان (ضمیمه شماره ۱۶)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۳ش.
- شاکد، شائول، تحول ثنویت: تنوع آرای دینی در عصر ساسانی، ترجمه سید احمدرضا قائم مقامی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷ش.
- موله، ماریان، آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان: مسأله سنت زرتشتی و مزدایی، ترجمه محمد میرزایی، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵ش.
- نیولی، گرادو، از زردشت تا مانی، ترجمه آرزو رسولی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۰ش.
- همو، زمان و زادگاه زرتشت: پژوهشی درباره مزدایی‌گری، ترجمه سید منصور سید سجادی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۱ش.
- Boyce, Mary, *A History of Zoroastrianism*, vol. I: *The Early Period*, Leiden, Brill, 1989.
- Darmesteter, James, *Ormazd et Ahriman: leurs origines et leur histoire, suivi de Haurvatat et Ameretat, essai sur la mythologie de l'Avesta*, Paris, Vieweg, 1877.
- De Jong, Albert, *Traditions of the Magi: Zoroastrianism in Greek and Latin Literature*, Leiden, Brill, 1997.
- Gershevitch, I., "Zoroaster's Own Contribution", *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 23, 1962.
- Haug, Martin, *Essays on the Sacred Language, Writings and Religion of the Parsis*, Bombay, Bombay Gazette Press, 1862.
- Herodotus, *The History of Herodotus*, George Rawlinson (trans.), London, J. M. Dent & Sons LTD., 1936.
- Hinnells, John R., *Zoroastrian and Parsi Studies*, UK, Ashgate, 2000.
- Jackson, Abraham Valentine Williams, *Persia Past and Present: A Book of Travel and Research*, New York, The Macmillan Company, 1906.

- Jackson, Abraham Valentine Williams, *Zoroaster: The Prophet of Ancient Iran*, New York, The MacMillan Company, 1899.
- Jackson, Abraham Valentine Williams, *Zoroastrian Studies: The Iranian Religion and Various Monographs*, New York, Columbia University Press, 1928.
- Kellens, Jean, "Sur quelques grandes tendances des études avestiques et mazdéennes au XXe siècle," in *Religious Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia: Studies in Honour of Professor Gherardo Gnoli on the Occasion of his 65th Birthday on 6th December 2002*, eds. Carlo G. Cereti, Mauro Maggi, and Elio Provasi, Wiesbaden, Reichert, 2003.
- Kellens, Jean, *La quatrième naissance de Zarathushtra*, Paris, Éditions Du Seuil, 2006.
- Moulton, James Hope, *Early Zoroastrianism: lectures delivered at Oxford and in London*, London, 1913.
- Müller, Friedrich Max, *Chips from a German Workshop*, Volume I: *Essays on the Science of Religion*, London, Longmans, 1867.
- Nyberg, Henrik Samuel, *Die Religionen des alten Iran*, Leipzig, Hinrichs, 1938.
- Schmitt, Rüdiger, "Spiegel, Friedrich (von)," in *Encyclopedia Iranica* (2002), online at iranicaonline.org
- Spiegel, Friedrich, *Erânische Alterthumskunde*, vol. II: *Religion. Geschichte bis zum Tode Alexanders des Großen*, Leipzig, Wilhelm Engelmann, 1873.